



خبر و تهیه خبر

رالف. نگرین

ترجمه: فرانک پیروزفر

هر روزنامه‌ای که به دست ما می‌رسد، حاصل یک سری انتخابهاست. این انتخابها به مواردی چون: «چه موضوعاتی چاپ خواهد شد؟ این موضوعات در چه وضعی و موقعیتی چاپ خواهد شد؟ چه فاصله‌ای حجمی (صفحه - ستون) را هر



کدام به خود اختصاص خواهند داد؟ به هر یک چقدر اهمیت داده خواهد شد؟ ربط دارند. در این محدوده، هیچ‌گونه استاندارد و معیار عینی وجود ندارد، هر آنچه که هست، قراردادی است.

● مقدمه

مطالعه اخبار، توجه را به یکی از

مهمترین مسایل موجود در حیطه مطالعات رسانه‌ای معطوف می‌دارد، و سؤالات زیر را مطرح می‌کند: مطالب و اخبار چگونه تهیه می‌شوند و کدام عوامل در تهیه آنها دخالت دارند؟ آیا محتوای اخبار، خواسته‌های صاحبان رسانه‌ها را برآورده می‌کند، یا اخبار انعکاسی از «واقعیتها» هستند؟ آیا خبرنگاران، تنها «ابزار کار» صاحبان رسانه‌ها هستند، یا اینکه در هنگام انتخاب مطالب و تعبیر و تفسیر وقایع خبری، استقلال و آزادی دارند؟

یک تجزیه و تحلیل دقیق باید شرایط اجتماعی را که در آن اخبار تهیه می‌شوند، مورد توجه قرار دهد. اخبار در سازمانهای عظیمی تهیه می‌شوند که دارای سلسله مراتب شغلی هستند و از نظر تکنیکی، پیچیده و بسیار پیشرفته و در ضمن سود آورند (به جز بی‌بی‌سی). خبرنگاران، بخشی از چنین سازمانهایی هستند و کار آنها انعکاسی خواهد بود از نیازهای «شغلی» شان، به همراه نیازهای خاص سازمانهایشان، و یا بهتر بگوییم در جهت حمایت و پشتیبانی از این نیازها. در حقیقت، نیازهای سیاسی و اقتصادی رسانه‌ها - که عبارتند از نیاز به ادامه زندگی، رساندن سود به حداکثر، افزایش فروش، افزایش درآمدهای حاصله از تبلیغات و حفظ یک خط سیاسی، زمینه حیاتی و بسیار مهمی در مطالعه تهیه و تولید تمامی اخبار رسانه‌ای است.

سازمانهای خبری نظیر دیگر سازمانها، تسهیلات و تواناییهای مالی محدودی دارند و این مسئله، تأثیرات گسترده‌ای بر کارایی و قابلیت آنها در ارائه کار بهتر می‌گذارد. این امر، نه تنها تعداد خبرنگاران یک سازمان خبری را تعیین می‌کند، بلکه تعیین کننده نوع خبر نیز هست. گذشته از تمام اینها، مسایل مورد علاقه و توجه بینندگان و شنوندگان تلویزیون و رادیو یا خوانندگان روزنامه‌ها، در هنگام تهیه و تولید خبر مهمترین عنصر برای خبرنگار، سردبیر، مدیر چاپ، مدیر تبلیغات و

صاحب رسانه به حساب می‌آید. زیرا در صورتی که روزنامه‌ها به فروش نروند و شبکه‌های تلویزیونی هم بیننده نداشته باشند، قادر به ادامه حیات نخواهند بود.

با توجه به تمامی مسایلی که در بالا گفته شد، مشکل می‌توان به این سؤالها که «خبر چیست؟ چه کسی اخبار را کنترل می‌کند، یا اینکه چه کسی اخبار را می‌سازد؟» به شکل ساده پاسخ داد. به قول «هربرت گاتر»، اخبار اطلاعاتی هستند که:

از طریق خبرنگاران - کسانی که هم کارمند سازمانهای بوروکراتیک تجاری هستند و هم اعضای یک حرفه - آنها را از منابع می‌گیرند و به شنوندگان، بینندگان و خوانندگان می‌رسانند. خبرنگاران این اطلاعات را مناسب با [سلیق و علایق] خوانندگان خلاصه و تصفیه می‌کنند و یا تغییر می‌دهند.

گولدینگ و میدلتون نیز مطالعات پیچیده‌ای را در زمینه اخبار انجام داده‌اند، هم از دیدگاه «بیوگرافی» - که در آن فرد عنصر مهمی در تعیین نوع خبر است - و هم از دیدگاه «سازمانی» - که معتقد است خبرنگاران در هنگام تعیین ماهیت خبر، با دخالتهای صاحبان رسانه‌ها و سازمانها مواجهند. این مطالعات، در نهایت منجر به شکل‌گیری دیدگاه «ایدئولوژیکی» شده است. این دیدگاه، با عنصری از دو دیدگاه قبلی ترکیب می‌شود، اما از آنها فراتر می‌رود، زیرا این دو دیدگاه را تنها در ارتباط با ماشین پیچیده‌ای مشاهده می‌کنند که ارزشهای حاکم بر جامعه انگلستان را شکل داده و به رسانه‌های خبری اجازه پخش می‌دهد.

گولدینگ و میدلتون در تحقیقات خود به دو عامل «ارزشهای حاکم در جامعه» و «محتوای گسترده اجتماعی تهیه خبر» توجه کرده‌اند و در نتیجه، به راههایی تأکید می‌ورزند که در آنها، بررسیهای ایدئولوژیکی، دیدگاههای مورد قبول، و فرضیات پیرامون سرشت جامعه انگلستان در روند تهیه خبر تأثیرگذار بوده و دخالت دارند.

● والتر لیپمن: «خبر» و «حقیقت» یکی نیستند. وظیفه خبر این است

که حادثه‌ای را مطرح کرده و

سرزبانها بیندازد، حال آنکه وظیفه «حقیقت» این است که واقعیات

پنهانی و نامعلوم را روشن کرده تا بشر بر اساس آن عمل کند.

تکرار یک رویداد با فراگیر بودن یک رسانه خبری هماهنگی بیشتری داشته باشد، احتمال بیشتری می‌رود که رسانه خبری مزبور، آن رویداد را به عنوان خبر ثبت کند.

۲. میدان و وسعت خبر - قبل از آنکه حادثه‌ای اهمیت پیدا کند، باید به یک سطح معینی از شدت و حدت خود برسد.

۳. ابهام - هر قدر یک حادثه کمتر مبهم باشد، احتمالاً توجه بیشتری به آن می‌شود.

۴. معنی داری و رسانندگی - حوادثی که از نظر فرهنگی مناسب و مربوط تشخیص داده می‌شوند، خبر سازتر هستند.

۵. هماهنگی و همصدایی - حوادثی که بیشتر انتظار وقوع آنها می‌رود و بیشتر مورد توجهند، احتمال «خبر شدن» آنها بیشتر است.

۶. یک حادثه نباید فقط «دارای محتوی» و «هماهنگ» باشد، بلکه باید «غیر منتظره» هم باشد.

۷. همین که رویدادی به عنوان خبر تعیین شد، همچنان یک خبر باقی خواهد ماند، حتی اگر وسعت دامنه خبر آن کاهش یابد.

۸. تنظیم خبر - برای ایجاد نوعی توازن در اجزای واقعه خبری، باید مطالب را تنظیم کرد.

علاوه بر این ۸ عامل، چهار عامل فرهنگی دیگر نیز اهمیت دارند: هر قدر یک حادثه به «ملتهای برگزیده» و «نخبگان» ربط بیشتری داشته، و «شخصی‌تر» و «منفی‌تر» باشد، احتمال خبر شدن آن بیشتر خواهد بود. علی‌رغم انتقادهایی که به این تحلیل شده، به ویژه با آنکه این تحقیق روی بحرانهای خارجی صورت گرفته است، اما در مطالعات جدیدتر توجه بیشتری به دوازده انتخاب گالتونگ و روز می‌شود. برای مثال، در مورد تلویزیون، در تحقیقات

یک روش متداول و روال جاری در برخورد با این حوادث و اطلاعات بی‌کران، هیچ سازمان خبری نمی‌تواند درست عمل کند. تقاضا و درخواست برای چاپ بولتنهای خبری رادیو و تلویزیونی چنان زیاد و بسی حد است، که لزوم ایجاد یک روش متداول برای اداره جریان ممتد اطلاعات، احساس می‌شود. اما اگر نیاز برای شکل گرفتن یک روال منظم تولید، به لزوم ایجاد روشهای متداول و جاری منتهی می‌گردد، عوامل انتخاب اخبار، کدامند؟ چرا بعضی حوادث «مهمتر»، «با ارزشتر» و «با پرمحتواتر» از بقیه هستند. و بالاخره به چه چیزی خبر اطلاق می‌شود؟

والتر لیپمن می‌گوید: «اخبار، انعکاس موقعیتهای اجتماعی نیستند، بلکه گزارش جنبه‌های مطرح شده در جامعه‌اند. اخبار، به مسایلی می‌پردازند که فوری و تازه، و الزاماً پیچیده و مبهم باشند». در ضمن، وی معتقد است که «خبر» و «حقیقت» یکی نیستند. وظیفه خبر این است که حادثه‌ای را که مطرح کرده و سرزبانها بیندازد، حال آنکه وظیفه «حقیقت» این است که واقعیات پنهان و نامعلوم را روشن کرده، آنها را به هم ربط داده و تصویری از «واقعیت» به دست دهد که بشر بر اساس آن عمل کند. «گالتونگ» و «روز» در تلاش برای تعیین اینکه رسانه‌های خبری احتمالاً چه حوادثی را انتخاب می‌کنند و چه حوادثی بیشتر مورد توجهند، پوشش خبری روزنامه‌های نروژی را پیرامون سه بحران خارجی تجزیه و تحلیل کردند. آنها پس از بررسی، به این نتیجه رسیدند که ۸ عامل عمده و ۴ عامل فرهنگی، در انتخاب مطالب خبری روزنامه‌ها تصمیم گیرنده‌اند. این عوامل عبارتند از:

۱. تکرار و کثرت وقوع - هرچه میزان

نکته‌ای که در این رابطه وجود دارد، این است که خبرنگاران برای قابل درک کردن یک حادثه برای خوانندگان خود، باید یک دسته فرضیات خاصی پیرامون جامعه خود و چگونگی حرکت آن داشته باشند. برای مثال، در یک سطح بسیار کلی، اگر امر ارتباط میان انسانها را در نظر بگیریم، نیاز به یک زبان مشترک را برای این ارتباط احساس می‌کنیم. حال اگر همین امر را بخواهیم در سطحی پیچیده‌تر و خاصتر، یعنی امر ارتباط جمعی، مورد توجه قرار دهیم، در می‌یابیم که صاحبان مشاغل رسانه‌ای، فرض را بر این می‌گیرند و یا نیاز به یک چنین تصویری را احساس می‌کنند که جامعه، در مجموع، تا حدودی بر پایه یک طبقه‌بندی واحد پیرامون واقعیت اجتماعی استوار است. زیرا در غیر این صورت، ما قادر نیستیم به یک دنیای منسجم معنا و مفهوم ببخشیم. بنابراین، از دید دست اندرکاران رسانه‌ها، جامعه بشری از یک «اتفاق نظر» برخوردار است و به عبارت دیگر، براساس یک «ایده کلی و هماهنگ» به حرکت خود ادامه می‌دهد. و این نظریه است که آنچه را که خبرنگاران می‌نویسند و معانی اجتماعی را که آنها به حوادث می‌دهند، قوام می‌بخشد. بنابراین، جای تعجب نیست اگر استوارت هال ارزشهای خبری را بر پایه دانستیهای استنباط شده پیرامون بینندگان، مفروضات استنباط شده پیرامون جامعه و یک ایدئولوژی و قوانین حرفه‌ای قرار می‌دهد.

● چه چیزی خبر محسوب می‌شود؟

در هر دقیقه از روز، اتفاقات بی‌شماری در جهان روی می‌دهد. رسانه‌های خبری از میان این حوادث، تعدادی را انتخاب کرده و به عنوان خبر ارائه می‌دهند. و بدون وجود



به عمل آمده، عناصر «جذابیت»، «سرگرمی» و «نمایش» را به ۱۲ مورد قبل اضافه می‌کنند.

جای تعجب ندارد اگر بررسیهای بصری (تحقیقاتی که در مورد تلویزیون صورت می‌گیرد)، با قیاسهایی که خبرنگاران روزنامه‌ها انتخاب کرده‌اند، یکی نیست. آلاستر هترینگتون سر دبیر سابق روزنامه گاردین، در لیست شاخصهای خود، حوادث اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حوادث «مهم» بشری را در رأس قرار داده و سپس به موارد زیر پرداخته است:

- نمایش - هیجان، حرکت و ... در یک حادثه
- شگفتی - غیر منتظره بودن و تازگی یک حادثه
- شخصیتها - شخصیتهای سیاسی، سلطنتی و سینمایی
- سکس - حوادث جنایی و رسواییها
- تعداد

در تحقیقی که هترینگتون انجام داده، درک وی از واژه «اهمیت» بسیار جالب است، چرا که براساس این واژه، اخباری ارزش پیدا می‌کنند که در داخل زندگی سیاسی انگلیسیها قرار بگیرند. در ابتدا وی به اخباری «اهمیت» می‌دهد که بر صلح جهانی، خوشبختی و راحتی مردم انگلستان و مردم جهان تأثیر بگذارد. دوم آنکه، وی عقیده دارد «مهمترین تصور» یک خبرنگار این است که ما در یک اجتماع لیبرال دموکرات زندگی می‌کنیم و مایلیم ادامه و هماهنگی در آن را تا آنجا که ممکن است، حفظ نماییم. بنابراین، حوادث تهدیدکننده، مهم هستند: آنها همان «اخبار مهم، ولی نامطلوب» اند.

دو تحقیق فوق، که استانداردهایی را به

دست می‌دهند، راهگشای خبرنگاران و علم خبرنگاری است.

● تشکیلات سازمانی و عملکردهای معمول

هنگام تجزیه و تحلیل اخبار، مشکل می‌توان به این عقیده پایبند بود که اخبار چیزی جز یک «عکس‌العمل اتفاقی در برابر حوادث اتفاقی» نیستند. بعضی حوادث، نظیر یک زمین لرزه مهیب و ترور یک شخصیت معروف جهانی، بی‌شک اتفاقی و غیر قابل پیش بینی هستند و چنان اهمیتی دارند که پوشش خبری جهانی را اقتضا می‌کنند. اما چنین حوادثی، همیشگی و متداول نیستند، و همین غیر متعارف بودن آنها، موجب «خبر شدن» آنها می‌گردد. در حقیقت، در میان رسانه‌های خبری، بیشتر رایج است که اخبار را از میان اتفاقات متداول روزمره انتخاب کنند. اما همان طور که تحقیق در این زمینه نشان می‌دهد، این به معنای آن نیست که تمامی اتفاقا شانس «خبر شدن» دارند. بعضی از این حوادث، توجه رسانه‌های خبری را بیش از دیگران به خود جلب می‌کنند. بنابراین، این امر نشان می‌دهد که کیفیت حادثه، به خودی خود عاملی نیست که حادثه را در میان اخبار بگنجاند، بلکه باید تشخیص داده شود که این حادثه ارزش خبری دارد یا نه. و این حادثه در صورتی به خبر تبدیل خواهد شد که در معیارهای خاصی که تعیین کننده ارزش خبری آن حادثه است بگنجد. ضعف دیگر این روش تحقیقاتی - «خبر عکس العملی اتفاقی در برابر حادثه‌ای اتفاقی است» - این است که این روش، جایگاه تشکیلاتی و سازمانی تهیه خبر را نادیده می‌گیرد. از آنجا که یک روزنامه هر ۲۴ ساعت یک بار منتشر می‌شود و بولتنهای

خبری رادیو و تلویزیونی هم در زمانهای منظمی پخش می‌گردد، در نتیجه، تهیه خبر یک امر پیوسته و دائمی است و باید خبرها سازماندهی، منظم و پشت هم ردیف شوند. در نتیجه، سازمان خبری باید روشی انتخاب کند که براساس آن بتواند از میان مطالب بسیار زیاد، تنها، آن مقدار معین و مناسبی از رویدادها را برگزیند که مناسب با فضا و زمان ثابت در نظر گرفته شده در روزنامه یا تلویزیون باشد. اهمیت بررسیهایی را که مورد سازماندهی و تشکیلات سازمانی صورت گرفته، می‌توان در چهار جنبه‌ای که پیرامون تهیه خبر در ذیل آورده شده، مشاهده کرد:

۱. سازمانهای خبری دارای تشکیلات اداری و سلسله مراتب طبقاتی منظمی هستند که از طریق آن به جریانهای خبری سر و سامان می‌دهند. روزنامه‌ها و سازمانهای خبری رادیو و تلویزیونی برای کنترل اخبار و به نظم در آوردن آنها، سیستمی پیچیده و کارآمد دارند که از طریق آن، میزان اخبار «مورد لزوم» تعیین می‌شود.
۲. برای نظام بخشیدن به جریان اخبار و استفاده کافی از قدرت کارکنان سازمانهای خبری، خبرنگاران در مراکز و سازمانهای گوناگون (مثل مجلس، دادگاهها و کلابها) مستقر می‌شوند و اخبار مختلف را به طور منظم از این مراکز جمع‌آوری می‌کنند. و بدین ترتیب، هر روز اخبار و اطلاعات بسیاری از حوادث در اطاق اخبار جمع‌آوری می‌شود. وجود این اطاق اخبار و جمع‌آوری اطلاعات، به طور مستمر و روزانه، به ویژه برای تلویزیون بسیار ثمربخش است. نیازهای تکنیکی تلویزیون، این دستگاه را در هنگام جمع‌آوری اطلاعات، در مقایسه با مطبوعات در وضعیت دشوارتری قرار می‌دهد و یکی از

● کنترل اخبار، انتشار هماهنگ شده اخبار در زمانهای خاص است. برای

مثال، چاپ اخبار «بد» در روزهای

جمعه و یا چاپ اخبار به شکلی که اخبار «خوب» اخبار «بد» را تحت

الشعاع قرار دهند.

دلایل این امر، نیاز کارکنان تلویزیون به وسایل بصری هنگام کار است و در نتیجه، جمع‌آوری اطلاعات به شکل منظم و روزانه، کمک بزرگی به اخبار تلویزیونی است. بنا به گفته اشلیزنگر، حدود ۷۰ درصد از بولتن‌های خبری بی‌بی‌سی براساس مطالب و موضوعاتی شکل می‌گیرند که به طور روزانه جمع‌آوری شده‌اند.

۳. با صحبت‌هایی که در بالا شد، شکل مهمی از «خبرنگاری همزمان» و «خبرنگاری انفعالی» مطرح می‌شود. حرفه روزنامه‌نگاری با رشد هر چه بیشتر تکنیک‌های پیشرفته و پیچیده، دامنه وسیع‌تر و پیچیده‌تری پیدا می‌کند، و تهیه خبر را به طور فزاینده‌ای به سوی شکل انفعالی آن سوق می‌دهد. در حال حاضر، سخنرانی‌های از پیش تهیه شده که در اختیار روزنامه‌ها قرار می‌گیرند، [سیستم‌های] پستی، استفاده از تلفن و دیگر تسهیلات، می‌خواهند تا حدودی جایگزین جمع‌آوری اطلاعات در خارج از اطاق اخبار شوند. در ضمن، وجود دستگاه‌های ضبط خبر که شبانه روز در حال کارند، نیاز به حضور در خارج از مؤسسه را برای جمع‌آوری اخبار کاهش می‌دهد. و حاصل تمام اینها، روزنامه‌نگاری انفعالی است.

۴. از طرف دیگر، خلق حوزه‌های تخصصی و نیز خبرنگاران متخصص، تضمین‌کننده اندوخته دایمی و منظمی از مواد و اطلاعات است. هر یک از متخصصان، حیطة خاصی را پوشش می‌دهند: آموزش، تکنولوژی، خدمات اجتماعی. و این امر، باعث می‌شود که آنها به طور مستقیم و منظم با منابع خبری در تماس و برخورد باشند. خبرنگاران متخصص، به ویژه آنهایی که در زمینه سیاست فعالیت دارند، در میان روزنامه-

نگاران مقام والایی دارند. اگر چه روشهایی که در بالا ارائه شد، سازمان یافته و منظم، و در جمع‌آوری اطلاعات مؤثرند، اما خالی از اشکال هم نیستند. مقاماتی که به خبرنگاران دسترسی دارند، غالباً می‌توانند- به عنوان منبع اطلاعات- از مقام خود برای رفع نیازهای شخصی و یا سازمانی سود ببرند. آنها و سازمانهای روابط عمومی‌شان، غالباً تلاش می‌کنند اخبار را به نحوی پیش ببرند که افکار عمومی را زیر نفوذ قرار دهند. این تماسها، نه تنها نویسنده را به منابع بسیار نزدیک می‌کند، بلکه یک همزیستی ناسالم به وجود می‌آورد که به سرعت استقلال خبرنگاران را از میان برمی‌دارد. تعجبی ندارد اگر بسیاری از خبرنگاران با نظریه بالا موافق نیستند. بعضی از آنها عقیده دارند که همکاری با منابع خبری، به خبرنگاران اجازه می‌دهد تا توجه دقیقی به دیدگاههای کسانی که در رأس قدرند، بنمایند و جالبترین مسئله برای مردم، همین نظرها و دیدگاههاست، و دیگر اینکه، همکاری بین خبرنگار و منبع اطلاعاتی باعث تسلط بر خبرنگار نیست. اما با این همه، هنوز باید یک مسئله عمده را درباره «سلطه منبع» در نظر داشته باشیم و آن اینکه، اگر چه منابع ممکن است در مورد اخبار تصمیم گیرنده نباشند، اما ممکن است آنها هنوز بتوانند چشم‌انداز و دورنمایی را که خبر از آن نشأت گرفته، زیر نفوذ خود در بیاورند. خطر دیگری که در این رابطه، خبرنگاران تخصصی با آن مواجهند، این نکته است که حتی اگر آنها زیر سلطه و نفوذ یک منبع درنیابند، ممکن است ضمن تماس به تدریج جذب ارزشها و چشم اندازه‌های منبع خبری شوند. تا جایی که منبع و خبرنگار به صورت «متحدان واقعی»

درآیند. گزارشگران غیر متخصص و عمومی هم همانند روزنامه نگاران متخصص از خطر کنترل از سوی منابع خبری در امان نیستند. اگرچه، در مقایسه با یک متخصص، یک گزارشگر عمومی قید و بند کمتری هنگام مطرح کردن سؤالاتش دارد، اما نداشتن آشنایی کافی با منبع و یا موضوع خبری نیز می‌تواند وضعیتی را به وجود آورد که در آن منبع بتواند از بی‌تجربگی گزارشگر بهره‌برداری کرده و اخبار را کنترل نماید. در ضمن، نداشتن آشنایی کامل با یک موضوع نیز می‌تواند به ارائه گزارشی نادرست منجر شود. بدین شکل که: «ممکن است گزارشگران، واقعه را از یک جنبه آن مطرح کنند، بدون آنکه بدانند جنبه‌های دیگری هم وجود دارد.»

● مسئله جهت‌گیری در اخبار تلویزیونی

اگر چه اغلب بر این عقیده‌اند که اخبار، به شکل اجتناب ناپذیری تحت تاثیر برنامه‌های روزمره سازمانی، قید و بندهای موجود در تهیه یک برنامه و نیز ارزشهای روزنامه‌نگاری هستند، و در نتیجه در این اخبار جهت‌گیریها و طرفداریهایی وجود خواهد داشت، اما هنوز مسایلی پیرامون شناسایی علل این جهت‌گیریها مطرح می‌شوند که جای بحث و گفتگو دارند. بعضی از جهت‌گیریها غیر قابل اجتنابند: روزنامه نگاران مانند هر فرد دیگری برای خود عقاید و افکاری دارند و در نتیجه، نمی‌توانند حوادث را در یک شکل کاملاً عاری از هرگونه جهت‌گیری مطرح کنند. اما یک چنین نفوذا و جهت‌گیریهایی، پیش از آنکه طرفداریهای عمدی و حساب شده به شمار آیند، پیامدهای غیر عمدی و اجتناب ناپذیری هستند که خود سازمان خبری

ایجاد می‌کند. لانگ‌ها اولین کسانی هستند که در مطالعاتشان با عنوان چشم‌انداز بی‌نظیر تلویزیون به چنین جهت‌گیریها و طرفداریهایی توجه کردند. آنها فرایندی را تعریف می‌کنند که در آن، تلویزیون جشنهای روزمک آرتور را به تصویر در می‌آورد و در این روند، «واقعی» را که باید منعکس می‌کرده، تحریف و به شکل دیگری تفسیر نموده است: تصاویر تلویزیونی روی بخش کوچکی از همه ماجرا متمرکز شده است، مفسر تلویزیون حادثه را بیش از اندازه مهم جلوه می‌دهد، صدای فیلم با غریو شادی بسیار همراه است و تمام ماجرا در اطراف شخصیت ژنرال مک آرتور دور می‌زند. آنهایی که این ماجرا را بار اول دیده بودند، برداشتهایی کاملاً متفاوت با «آنچه که واقعاً روی داده بود» داشتند.



اختلاف نظر میان افرادی که در محل شرکت داشتند و برداشتهای کسانی که ماجرا را در تلویزیون دیده بودند، باعث شد لانگ‌ها دیدگاههای خود را پیرامون اصل و پایه این گونه جهت‌گیریها مطرح کرده و گسترش دهند. چنین جهت‌گیریهایی عمده نیستند، اما حاصل و نتیجه نیازهای تلویزیون است، به عنوان یک دستگاه سمعی و بصری که کارش ایجاد سرگرمی و تماشا در میان مردم است.

یکی از ضعفهای عمده و آشکار این مطالعه، این است که لانگ‌ها فرض را بر این قرار می‌دهند که در حدود «آنچه که حقیقتاً روی داده است»، می‌توان اتفاق نظر داشت. حال آنکه در واقع این احتمال بیشتر وجود دارد که برداشت هر فرد و تفسیر وی از یک حادثه، با دیگری متفاوت باشد، این برداشت می‌تواند بر اساس عوامل فیزیکی، اجتماعی و فرهنگی تغییر کند. تا وقتی که افراد در تعبیر و تفسیرها و برداشتهایشان از هر حادثه یا گزارش، دیدگاه متفاوتی دارند، تشخیص صحت و تصدیق ادعای جهت‌گیری در یک برنامه، کار دشواری می‌نماید. ضعف و ناتوانی در نشان دادن حوادث



● هر قدر یک حادثه به «ملتهای برگزیده» و «نخبگان»

ربط بیشتری داشته

و «شخصی‌تر» و «منفی‌تر» باشد، احتمال خبر شدن آن بیشتر

خواهد بود.

تولید» در صنعت ماشین اشاره کرده بود. به نظر مرکز تحقیقات گومک، در اخبار تلویزیون چنان این اشاره و یلسون تعبیر و تفسیر شده بود که گویی مشکل اساسی صنعت اتومبیل فقط و فقط اعتصاب است. انتقادی که در این رابطه به برنامه تلویزیون می‌شود، این است که اگرچه در این سخنرانی از اتحادیه‌ها و مدیریت، هر دو انتقاد شده، اما در اخبار تلویزیون تنها مسئله اتحادیه‌ها مطرح گردیده است. «این سخنرانی ... طوری در برنامه تلویزیون مطرح می‌شود که گویی تنها کارگران طرف صحبت هستند. و اشاره و یلسون به مشکلات سرمایه‌های خصوصی، از برنامه حذف می‌شود». مرکز گومک با تحقیق پیرامون سخنرانی و یلسون و چگونگی ارائه آن در تلویزیون، به این نتیجه می‌رسد که تولیدات رسانه‌های جمعی، به گونه‌ای تنظیم شده و شکل گرفته اند که تصویرشان از جهان اطراف بر بقای روابط حاکم در جامعه تأکید دارد. یعنی رسانه‌ها به رشد و توسعه روابط حاکم کمک می‌کنند و در نتیجه، «جهت‌گیری» در اخبار تلویزیون اجتناب ناپذیر خواهد بود. اما مسئله مهم در اینجا، اختلاف نظر پیرامون محتوای سخنرانی و یلسون است. این اختلاف نظر، به خودی خود، تصمیم‌گیری در مورد «جهت‌گیری» اخبار تلویزیون را مشکل می‌کند.

سؤالاتی که در این زمینه مطرح می‌شوند، عبارتند از: و یلسون در سخنرانی خود «حقیقتاً» چه گفته و منظورش «دقیقاً» چه بوده است؟ در این سخنرانی، و یلسون، مسئله «مدیریت» را عنوان می‌کند، اما آیا این اظهارات، چیزی بیش از یک اشاره کوتاه بوده است؟ با ارائه سخنرانی چه تفسیرهایی می‌تواند در مورد آن صورت گیرد؟

مطالعه دقیق سخنرانی (که هاریسون آن را انجام داده است)، شک و تردیدهای زیادی را در مورد تعبیرات گومک و تجزیه و تحلیل این مرکز ایجاد می‌کند. این نمونه خود مبین این نکته است که قضاوت در مورد «جهت‌گیری» در برنامه‌های اخبار تلویزیونی چقدر پیچیده و مشکل است و دیگر اینکه، سخنرانی و یلسون و بررسی آن، بیش از آنکه پاسخی ارائه دهد، سؤالاتی را مطرح می‌کند. مخصوصاً برای تصمیم‌گیری در مورد اینکه «حقیقتاً چه اتفاقی افتاده است»، به یک اظهار نظر بی‌عیب و نقص نیاز است.

همین مشکلات را می‌توان در بحث و جدلهای اخیر که پیرامون پوشش تلویزیونی اعتصاب کارگران معدن [در انگلستان] پیش آمده بود، مشاهده کرد. اگرچه این مثالها، مشکلاتی را که جزو جدایی ناپذیر مطالعات اخیر هستند، نشان می‌دهند، اما در ضمن بر مشکلات واقعی در زمینه مفهوم ثنوریکی «جهت‌گیری» تأکید دارند: «جهت‌گیری» چیست؟ آیا می‌توان به شکل قابل قبول و مورد پسندی آن را معنی کرد؟ یک مطلب «بدون جهت» کدام است؟ چگونه «جهت‌گیری»، با «واقعیت» و «بی‌طرفی واقعی» ارتباط پیدا می‌کند؟ عجیب نیست اگر در این زمینه عقاید گوناگون و بسیار متضادی وجود دارد. برای هربرت گانز، «جهت‌گیری» در اخبار امری صحیح و درست است، اما به شرطی که به شکل منطقی مطرح شود. می‌توان در مورد «بی‌طرفی» اخبار قضاوت کرد، اما به شرطی که با استانداردهای «عاری از هرگونه طرفداری» سبک و سنگین شوند. چنین استانداردهایی نیز مطلق نیستند. راه - حل وی برای این مشکل، استفاده از دیدگاههای مختلف به عنوان ابزار کار است،

به طور تمام و کمال، خود مشکل دیگری را به وجود می‌آورد. رسانه‌ها برای ایجاد ارتباط، به زبان و تصویر متکی‌اند. گزارش یک روزنامه، عمدتاً بر پایه کلمات استوار است، در حالی که اخبار تلویزیون ترکیبی از تصویر و متن «گویا» هستند.

با این همه، هم تصویر و هم زبان، تا حدودی دچار انحراف ایدئولوژیکی هستند. بدین معنی که در هنگام تهیه و پخش اخبار تلویزیونی، اقداماتی در طول برنامه نظیر انتخاب زاویه دوربین، انتخاب کلمات، انتخاب تصاویر و ... صورت می‌گیرد که الزاماً «واقعی» را که قرار است از آن خبری تهیه شود، تحت الشعاع قرار داده و به انحراف می‌کشاند. این انتقاد به کار تلویزیون، باعث شده است که محققان در مورد توانایی تلویزیون در عملی کردن خواسته‌های دایمی خود و به تصویر در آوردن «واقعیت» و ارائه «بی‌طرفی واقعی» تردید نشان دهند. در ضمن، این مسئله باعث شده است که نگرانی درباره «جهت‌گیری» در اخبار تلویزیون، دوباره احیا شود. گومک انستیتوی مطالعات رسانه‌ای دانشگاه گلاسکو، در تحقیقاتی پیرامون سخنرانی‌ها رولد و یلسون، به جنبه‌هایی از این مشکل اشاره کرده است.

در سوم ژانویه ۱۹۷۵ هارولد و یلسون نخست وزیر وقت [انگلیس]، در کلوپ حزب کارگر سخنرانی کرد. این سخنرانی پوشش خبری گسترده‌ای داشت. و یلسون در سخنرانی خود یک سری موضوعاتی را مطرح کرد که وضعیت صنایع موتوری و نقش دولت در تأمین هزینه صنایعی که دچار زیان می‌شوند، از آن جمله بود.

بر اساس نظریه گومک، اخبار تلویزیون فقط روی بخشی از این سخنرانی متمرکز شده بود که و یلسون در آن به «پرهیز از قطع

● از دید گومک،

تولیدات رسانه‌های جمعی، به گونه‌ای شکل گرفته‌اند که تصویرشان از جهان اطراف بر بقای روابط حاکم در جامعه تأکید دارد.

به این معنی که با استفاده از این دیدگاه‌های گوناگون، نظرهای «جهت‌دار» یکدیگر را نفی کرده و این روش استاندارد برای سبک و سنگین کردن یک خبر می‌شود. اما در مطالعاتی که گلدینگ و لیوت درباره اخبار رادیو و تلویزیونی انجام داده‌اند، می‌توان به روش بسیار متفاوتی در مورد «بی‌طرفی»، «واقعیت» و یا «جهت‌گیری» دست یافت. تعریف آنها از «بی‌طرفی»، تا حدودی با نظریه پخش کنندگان برنامه‌های رادیو و تلویزیون یکی است. برای بی‌بی‌سی، «بی‌طرفی واقعی» یعنی: تلاش در پرهیز از جهت‌گیری در برابر هرگونه بحث و جدل و در نتیجه، ایجاد توازن در میان مسایل مورد بحث و جدل. حصول به این مرحله، از راه‌های مختلفی امکان پذیر است. برای مثال، خبرنگاران حرفه‌ای می‌توانند «حقایق» را جستجو کنند، صحت آنها را تأیید نمایند و در هر مورد خبری، «تمامی جوانب واقعه» را ارائه دهند. چنین مکانیزمی معمول است و خبرنگاران را قادر می‌سازد که ادعا کنند گزارش‌هایشان صحیح، و عاری از هرگونه «جهت‌گیری» است. اما برای بعضی محققان، «بی‌طرفی» در اخبار، تنها یک خیال‌واهی است. آنها معتقدند که «اخبار این امکان را به ما نمی‌دهند که درک کاملی از اهمیت حوادث در جامعه خود داشته باشیم، بلکه این حوادث را برای ما مبهم‌تر و پیچیده‌تر می‌کنند».

● کنترل اخبار و خبرنگاران متخصص: خبرنگاران منتقد سیاسی

پوشش خبری درگیری در آتلانتیک جنوبی به خاطر جزایر فالک لند، اقداماتی را که برای کنترل اخبار صورت می‌گرفت، روشن می‌سازد. این کنترل، از این قرار بود

که دولت اخباری را (که بعضی اوقات نادرست هم بودند) عمداً در اختیار خبرنگاران قرار می‌داد تا با انتشار آنها، دشمن (یا خوانندگان) را گیج کرده و گول بزنند. این اقدامات تازگی ندارند، اما نشان می‌دهند که چگونه صاحبان قدرت با ارائه اخبار خاص و برگزیده به خبرنگاران که به هر دلیلی غالباً از این اخبار استفاده می‌کنند، دیگران را زیر نفوذ قرار داده و اداره می‌کنند. شکل دیگر کنترل اخبار، انتشار هماهنگ شده اخبار در زمانهای خاص است. برای مثال، چاپ اخبار «بد» در روزهای جمعه، و یا چاپ اخبار به شکلی که اخبار «خوب»، اخبار «بد» را تحت الشعاع قرار دهند. در سالهای اخیر، دولت محافظه کار انگلستان علاقه خاصی به کنترل اخبار از خود نشان داده است. اکنون دیگر، انتشار اخبار دقیقاً از سوی دفتر مطبوعاتی نخست وزیر کنترل می‌شود و هدف از این کنترل، نه تنها هماهنگ کردن اخبار است (که تمام وزیران نکات مشابهی را در سخنرانیهای خود مطرح کنند)، بلکه روشی است که راه یافتن «اخبار خوب» را به رسانه‌ها تضمین می‌کند. موفقیت تکنیکهای کنترل اخبار، آشکارا بستگی به میزان توجه و علاقه خبرنگار در انتشار اطلاعاتی دارد که در اختیارش قرار گرفته است. در ضمن، این امر به حد و حدود و کم و کیف رابطه میان منبع خبر و خبرنگار مربوط می‌شود. اگر تلاش‌های صورت گرفته برای کنترل اخبار آشکار و صریح باشند، احتمال موفقیت آنها خیلی کم است. بخشی از حرفه روزنامه‌نگاری که جایگاه ایده‌آلی برای کنترل اخبار محسوب می‌شود، حوزه خبرنگاران منتقد سیاسی (خبرنگاران لابی) است.^۱

سیستم لابی، به دلیل آنکه تکنیکهای

1. The Lobby correspondents

معمول و متداول جمع‌آوری اخبار را با اقدامات و روابط پنهانی در هم می‌آمیزد، بسیار مورد توجه افراد خارج از این حیطه قرار می‌گیرد. با این همه، به دلیل آنکه خبرنگاران لابی در مرکز جمع‌آوری اخبار سیاسی و تهیه آنها می‌باشند، همیشه این سیستم و درست کردن آن از نظر اخلاقی، نه تنها در امر روزنامه‌نگاری، بلکه در خود سیاست دولتی هم، مورد سؤال قرار می‌گیرد. سؤالاتی در این زمینه مطرح می‌شود مبنی بر اینکه، آیا خبرنگاران لابی (خبرنگارانی که زیر نفوذ قدرتمندان سیاسی هستند) به دولت بیش از اندازه نزدیکند؟ آیا خبرنگاران منتقد سیاسی خیلی راحت در کنترل منابع دولت هستند؟ آیا آنها به آلات و ابزار در تصمیم‌گیریهای سیاسی بدل شده‌اند؟

اگر چه نگرانی در مورد نقش درست و صحیح خبرنگاران منتقد سیاسی، مسئله جدیدی نیست، اما هنگامی که دو روزنامه ملی گاردین و اینسپندنت، خود را از سیستم جمع‌آوری اطلاعات که مدتها مورد انتقاد بود، کنار کشیدند، این سیستم توجه بیشتری را به خود معطوف داشت. جدایی این دو روزنامه از این سیستم صد ساله، بحثی را در میان خبرنگاران منتقد سیاسی (لابی) در مورد آینده خود و نیز آینده سیستم به وجود آورد.

سیستم لابی، یک واژه کوتاه است که برای تعریف سیستم خبرنگاری سیاسی در انگلستان به کار برده می‌شود. خبرنگاران لابی که بعضی اوقات خبرنگاران سیاسی نامیده می‌شوند، از امتیاز دسترسی به مجلس عوام برخوردارند. دسترسی این خبرنگاران به مجلس - امتیازی که در سال ۱۸۸۹ به آنها داده شد - و دیگر حوزه‌های مجلس عوام، در حقیقت به این معنی است



که آنها با وزیران، نمایندگان مجلس و مقامات دولتی، در یک زمینه مشترک سهیمند. این دسترسی به اطلاعات و اخباری که غالباً از سوی نمایندگان و قانونگذاران منتخب مردم به آنها داده می‌شود، آنها را صاحب موقعیتی بی‌همتا می‌کند، موقعیتی که به آنها اجازه می‌دهد به قلب سیستم سیاسی کشور دست یافته و از آن گزارش تهیه کنند.

خبرنگاران منتقد سیاسی (لابی) از امتیاز مهم دیگری هم برخوردارند که به آنها امکان می‌دهد تا وظایفشان را راحت‌تر انجام دهند. آنها قبل از انتشار رسمی و علنی شدن هر سند، به آن دسترسی دارند و این حق را دارند که در جلسات اعضای مجلس که در خیابان داویننگ^۲ و در مجلس عوام برگزار می‌شود، حضور داشته باشند. از طریق همین راههای گوناگون است که آنها قادرند اطلاعاتی را جمع‌آوری کرده و فراز و نشیبهای سیستم سیاسی و مجلس را گزارش دهند.

بنابراین، خبرنگاران منتقد سیاسی (لابی)، مکانیزمهای مهمی هستند که از طریق آنها، مقدار قابل ملاحظه‌ای از اخبار و اطلاعات سیاسی از دولت (و جناحهای مخالف) گرفته شده و به گوش مردم می‌رسد. در حقیقت، مطالب و مقالات آنها

2. Downing Street

غالباً در صفحه اول روزنامه‌های ملی چاپ می‌شود و در اخبار رادیو و تلویزیون نیز به آنها اهمیت زیادی می‌دهند. اگرچه گزارشگران دیگر هم ممکن است به سیاستمداران و مجلس عوام دسترسی داشته باشند، اما تنها خبرنگاران منتقد سیاسی (لابی) هستند که در خود سیستم جای دارند و جزو آن هستند.

متأسفانه، این امتیازها بخشی از یک داد و ستد سازشکارانه است: چرا که دسترسی آنها به قلب سیستم سیاسی، زمانی امکان پذیر است که گزارشهای آنها به هیچ منبع اطلاعاتی خاصی استناد داده نشود. کار آنها بر اساس «شرایط لابی» صورت می‌گیرد. بدین مضمون که آنها نباید هرگز در مورد مرجع و منبع اطلاعاتی خود کلمه‌ای ابراز نمایند. حتی در گزارشهای مجملی که برای اعضای لابی ترتیب داده می‌شود، این مسئله صدق می‌کند. جلوگیری از «مشخص کردن منبع»، یکی از ابزار قدرتی است که سیستم لابی در اختیار دارد. عقیده بر این است که ذکر نام منابع خبر باعث امتناع آنها از افشای اطلاعات بعدی خواهد شد. بنابراین، با مخفی نگاه داشتن نام منبع، خبرنگار بهتر می‌تواند اطلاعات را از زبان اعضای مجلس جمع‌آوری کند. یکی از نتایج سریعی که از قانون «عدم

استناد» گرفته می‌شود، این است که خبرنگاران منتقد سیاسی (لابی) از عباراتی کلی که منابع خبریشان را مشخص نکنند، استفاده می‌کنند، عباراتی چون «وزیران ... هستند»، «منابع نزدیک به نخست وزیر ...»، «نمایندگان مجلس عوام...»، یک منبع موثق ... منابع آگاه و ... که عمداً منبع خبری را پنهان نگاه می‌دارد. اما این سبک کار، باعث می‌شود که خبرنگاران منتقد سیاسی (لابی) و کارشان، مورد انتقاد فراوان قرار گیرد. از آنجا که این گزارشها معمولاً به شکل مبهمی نوشته می‌شوند، ممکن است برای خوانندگان دریافت این مسئله که چه کسی درست می‌گوید، اشکال ایجاد کند. به ویژه آنکه غالباً سیاستمداران می‌توانند بسیاری از این گزارشها را تکذیب کنند. انتقاد دیگری که بر کار این خبرنگاران وارد می‌شود، این است که خبرنگاران ممکن است با استفاده از این عبارات مصطلح، اهمیت منبع خبر را افزایش دهند و شایعه‌ای را به عنوان حقیقت منتشر کنند. در تمام این موارد، تا وقتی که نامی از منبع برده نمی‌شود، کنترل صحت و سقم گزارش غیر ممکن است.

در این رابطه، انتقاد دیگری که بر این سیستم گرفته می‌شود، این است که سیستم یاد شده، منبع واقعی قدرت [در انگلستان] را، و سرشت واقعی جریان جمع‌آوری اخبار و اطلاعات در مجلس عوام را، به

● اگر تلاش‌های

صورت گرفته برای کنترل اخبار آشکار و صریح باشند، احتمال موفقیت آنها خیلی کم است.

گونه‌ای سوای آنچه هست، جلوه می‌دهد. ابتدا آنکه خبرنگاران منتقد سیاسی (لابی)، وست مینستر^۳ (جایی که مجلس انگلستان در آن واقع شده) را به عنوان مرکز جهان سیاست قانونگذاری به تصویر در می‌آورند، و در این روند، برابری سیاسی وایت هال^۴ نادیده گرفته می‌شود.

دوم آنکه، این سیستم، تصویری از خبرنگاران منفردی به دست می‌دهد که وزیران و نمایندگان مجلس را مورد توجه قرار می‌دهند و چنان دست به تحقیق و جستجو می‌زنند و مسایل را دنبال می‌کنند که تا قلب سیاست دولت پیش می‌روند. اما واقعیت این است که این سیستم بسیار متفاوت از آن شکلی است که ارائه می‌شود. خبرنگاران منتقد سیاسی (لابی)، کلی‌گرا هستند و در نتیجه، همیشه نمی‌توانند درباره موضوعاتی که در مورد آنها اطلاع اندکی دارند، اظهار نظر کنند. علاوه بر اینها، در حال حاضر حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ خبرنگار معتبر منتقد سیاسی (لابی) فعالیت می‌کنند و این تعداد زیاد، مانعی بر سر راه خبرنگاران انفرادی در جمع‌آوری اخبار و اطلاعات هستند. در واقع، با افزایش تعداد خبرنگاران منتقد سیاسی، تمایل به جمع‌آوری اخبار و اطلاعات - به شکل جمعی - بیشتر می‌شود. «همین فعالیتهای جمعی محرمانه است که منتقدان مدرن، آن را یک پیمان گرم و صمیمانه (کارتل) بین دولت و مطبوعات می‌نامند».

در این پیمان، علاقه‌ای دو جانبه به یک داد و ستد سازشکارانه سودآور وجود دارد: خبرنگار منتقد سیاسی (لابی) به راحتی به اطلاعات و شایعات دست پیدا می‌کند و در مقابل، نام منبع اطلاعاتی خود را پنهان نگاه

3. Westminster

4. Whitehall

داشته و آن را فاش نمی‌کند. به عقیده منتقدان، این سیستم به نوعی روزنامه نگاری گنند، راحت، بی‌دردسر و از قبل «سیستم بندی شده» می‌انجامد. در این روش روزنامه‌نگاری، مجموعه‌ای از گفتارهای سیاسی از پیش آماده شده، به عنوان حقیقت مطرح می‌شوند. اما این انتقاد، جنبه جدیتری هم دارد، و آن قانون «عدم استناد» به نام و مشخصات منبع است. و این سؤال را مطرح می‌کند: آیا قانون «عدم استناد» باعث می‌شود که این سیستم در معرض خطر دخل و تصرف و سوء استفاده کسانی قرار گیرد که مایلند و یا قادرند به این کار مبادرت ورزند.

استفاده از سیستم لابی (زیر نفوذ قرار دادن خبرنگاران سیاسی) برای دست‌یابی به مقاصد سیاسی، نه تازگی دارد و نه امری غیر معمول است. دولتمردان سابق نیز از تکنیکهای مشابهی برای حمله به دشمنان خود - در داخل و خارج از احزابشان - سود می‌جستند و سیستم لابی به آنها اجازه می‌داد که از قبول هرگونه مسئولیتی در قبال سخنان خود اجتناب ورزند. وجود چنین سیستمی که قانون «عدم استناد» را هم در بر می‌گیرد و به عنوان یک سلاح سیاسی هم به کار گرفته می‌شود، خود دلیلی است بر لزوم اصلاح این سیستم. کنار نهادن این سنت دیرینه، با تصمیم روزنامه‌اندیندندت آغاز شد که تصمیم گرفت در این سیستم شرکت نکند. اگرچه این روزنامه سهم خبرنگاران سیاسی خود را حفظ می‌کرد، اما در جلسات ارائه گزارشات مجلس شرکت نمی‌جست. روزنامه‌گاردین هم همین کار را کرد، اما به شکلی که تندروی کمتری داشت. این روزنامه در جایی که امکان داشت، نام منبع خبر را درج می‌کرد. دیگر «خیابان داوینگ» به عنوان منبع مطرح نمی‌شد. هدف غایی

روزنامه‌گاردین این بود که از برنارد اینگهام منشی مطبوعاتی تاچر، به عنوان منبع اصلی خبرهای سیاسی در جلسات کوتاه لابی نام ببرد. اتخاذ این تصمیم از سوی دو روزنامه معتبر، باعث طرح بحث و جدلهایی در مورد آینده خود لابی شد. با وجود این، حرکتی که برای تغییر در قانون «عدم استناد» به وجود آمده بود، با ۶۷ رأی مخالف در برابر ۵۷ رأی موافق با شکست رو به رو شد.

چنین به نظر می‌رسد که هنوز بسیاری از خبرنگاران منتقد سیاسی با این سیستم همصدا هستند. زیرا احساس می‌کنند که این روش به آنها اجازه می‌دهد تا به اخبار و اطلاعات بسیار حساسی دست یابند، یعنی این اطلاعات از طریق آنها از داخل دولت به جهان خارج راه پیدا کند. بسیاری از روزنامه‌نگاران، شدیداً احساس می‌کنند که امتیاز دسترسی به فرد نمایندگان مجلس وزیران، غالباً باعث دستیابی آنها به دیدگاههای مهمی در مورد فعالیتها و اقدامات دولت و مجلس می‌شود. این خبرنگاران از این می‌ترسند که با اصلاح این سیستم، آنها در آینده، منبع اطلاعات را - که مایل است ناشناس باقی بماند - و نیز اطلاعات را از دست بدهند. حرکت برای تغییر قانون «عدم استناد» و «آشکار سازی» نه تنها به یک اصلاح قانونی نیاز دارد، بلکه محتاج تغییر در فلسفه «حضور دولت در مقام یک قیم» - که همچون پله‌ای ماشین دولتی انگلستان را در بر گرفته - نیز هست.

● این مقاله از منبع زیر ترجمه شده است:

Negvin, Ralph: Politics, And The Mass Media in Britain,

London, Rortledge, 1989. PP. 137-162